

# ترکیب های لغوی مثنوی مولوی

آب حیوان خوان ، مخوان این را سخن  
روح نو بین در تن حرف کهن  
از دفتر چهارم

مدتی این مثنوی تاء خیر شد : از شماره اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ " وحید " که برای آخرین بار " ترکیبهای لغوی مثنوی مولوی " در آن درج گردید ، هشت سالی برآمده است که دست تقدیر ، را قم این سطور را در دیارهای دور افکند . اما هر جا که سر آشفته و دل سودا زده را رحل اقامت افتاد ، اندیشه مولانا و افسون شعر او چون یاد دوست پیوسته در جان من باقی بود تا آنکه بار دیگر دیدار یار و دیارم نصیب شد و اینک دریغ است اگر به پیوند آن رشته گسسته نپردازم .

مثنوی معنوی که دیوان اندیشه جلال الدین محمد رومی است ، هر چند که به منظور بیان دشوارترین افکار دینی و فلسفی و اخلاقی انشاد شده است ، شور عارفانه مولانا با قریحه شعری او در آمیخته شاهکاری در لغت و زبان آوری پدید آورده است . مولوی در آفرینش این دیوان عظیم ، چندان دربند معنی و بقول خود ( ۱ ) : " مولع در سخنها دقیق " بوده است که " در گره باز کردنها " گاه شرایط شعر را از دست می نهاد و ابیاتی بیرون از وزن و هنجار کلام و تناسب قافیه بر زبان می راند . اما همین طبع سرکش که پیوسته خدمتگزار اندیشه عرفانی است و درین خدمتگزاری اگر به قواعد شعر و شاعری خدشه بی وارد آید ، باکش نیست ، گاه نیز چنان سر شار از قریحه آبدارست که بی اختیار کلمات دلنشین و لفظهای بدیع و ترکیبهای تازه و نوآوریهای سحرانگیز لغوی از سوز ریز میشود . از اینروست که مولوی هر چند در مثنوی گهگاه ابیاتی بظاهر غیر فصیح دارد ، از حق نگذریم که پیوسته در زبان آوری با نبوغ کم نظیر استادانه اش می تواند و باید که مورد استناد محققان زبان فارسی و " حجتی در استشهدات فقیهان لغت فرس و علیمان علم

بیان و دانایان قواعد شعری و دستوری (۲) " باشد .

از اینرو، بررسی لغات مثنوی، یکی از زمینه‌های ضروری تحقیق در بین دیوان عمیق است تا جایی که بجرات می‌توان گفت از مجموع لغات بکر و ترکیبات تازه مثنوی، فرهنگی می‌توان ترتیب داد که نه تنها بعنوان یکی از مفتاح‌های این گنجینه راز بکار آید بلکه در توانگر ساختن مفردات و ترکیبات زبان پارسی برای نظم و نثر امروزی نیز می‌توان از آن بهره بسیار برد .

زبان فارسی زبانی ترکیبی (۳) است و شاعران بزرگ ما ازین قدرت تالیفی زبان به حد کمال استفاده کرده‌اند . در زبان سعدی و حافظ و فردوسی و نظامی و سنائی و عطار و دیگران ، نمونه‌هایی ازین ترکیب‌های لغوی که در کمال زیبایی و آراستگی آفریده شده‌اند می‌بینیم . اما جلال‌الدین محمد از قدرت ترکیبی زبان فارسی چنان استفاده می‌کند و گاه ترکیب‌های چندان تازه و شگفت و در عین حال زیبا و فصیح ، پذیرفتنی و دلنشین می‌آورد که با یکبار شنیدن یا خواندن ، دیگر از یادشان نمی‌بریم و می‌خواهیم پیوسته آنها را بر زبان آوریم تا شاهد و شیرینی آنها را مکرر در کام جان بریزیم زیرا حلاوت ترکیب‌های لغوی بی‌ظیری مانند رنجورجان ، دم درست ، جانروشن ، دل رنجان ، صحبت جوی ، مهرکار ، یار وار ، سبب‌سوز و روز افروز و صدها از اینگونه نه‌چندان است که بیکبار چشیدن اکتفا توان کرد و یا ترکیب‌های بدیع دیگری از گونه مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف مانند پیشوای هوش ، رسول آگهی ، اهل خاطر ، نور حال ، چراغ شب نورد ، سوی بیسو ، گفت خوب ، گوهر گویا ، خورشید خوشی و آشنای جان ، در زبان فارسی نه‌چندان متعارف و معمولی است که خاطر را بی‌اختیار بجانب این زبان آفرین افسونکار نکشاند .

برگزیدن این ترکیب‌های لغوی و همچنین فعلها و مصدرهای خاص و اسم مصدرها و اسم صفت‌های ویژه می‌مانند نالش ، بلا آشفتن ، پیرافشانی ، کژیازی ، دم گیری ، صنعت کرد ، باریک کاری ، شبی ، پیکی ، نادرآوری ، بیسویی ، خلش ، منی و مایی و بسی از این گونه دُرهای شاهوار که مولوی سراسر مثنوی را با آنها جواهر نشان ساخته است ، کارگوهر شناس دقیق و زبان آشنای عمیقی است که با حوصله شگرف درین دیوان ژرف بکاود و گوهرهای تابناک را در زوایای ابیات پراکنده باز یابد و گرد فراموشی از آنها بزداید و یگان یگان را جدا جدا و به تنهایی در نگین خاص خویش چنان روشن و درخشان بنشانند که با همه تابناکی صورت ، به اندیشناکی معنی نیز جلوه کند .

از آنجا که وقتی نظر آدمی به عمق نمی‌رسد ، و یاهنگامی که یا رای غور در ژرفنایی را ندارد ، به سطح اکتفا میکند ، و یا از آنرو که وقتی فکر محدود است ، بصورت بیشتر از معنی وبظاهر بیشتر از باطن التفات دارد ، باید اعتراف کنم که نخستین بار ، وقتی به

آستانه این دیوان بزرگ بار یافتیم، پیش از توجه به ژرفای مضمون، الفاظ زیبا و فریبا و نازگی و طرفگی بعضی از ترکیبهای لغوی یا کلمات مرکب مثنوی دل از برم ربود. از اینرو هر جا به این ترکیبهای ظریف میرسیم، آنها را در حاشیه دیوان یاد داشت می‌کردم. در پایان متوجه شدم که از مجموع آن کلمات می‌توان واژه نامیهی بدیع از انواع ترکیبهای وصفی و لغات مرکب کاملاً " بیسابقه و بکر و اصطلاح‌نشدۀ مولانا بیشتر بیاری پیشوندها و پسوندها در مثنوی آورده است ترتیب داد و آفرینندگان نظم و نثر معاصر فارسی و شیفتگان پارسی دری را متوجه ساخت که قدرت ترکیبی این زبان را تا چه پایه و مایه‌ها و چه شیوایی و زیبایی می‌توان بکار گرفت.

در مقدمه‌یی که برای چاپ ترکیبهای لغوی مثنوی در شماره‌های بهمین واسفند ۱۳۴۷ و اردیبهشت ۱۳۴۸ مجله " وحید " نوشتم به ماجرای تعریف دستوری پسوند و پیشوند در دستور زبان فارسی اشاره شده است و تکرار آنرا در اینجا بی‌مورد میدانم و تنها به این یادآوری لازم اکتفا میکنم که در تنظیم ترکیبهای لغوی مثنوی، ترکیبهایی را که مولوی بیشتر بکار برده است، مقدم داشته‌ام و آنها ترکیبهایی است که با پسوندهای جو، وار، گر، خو پدید آمده و در شماره‌های یاد شده این مجله درج گردیده است.

ازین شماره بنقل ابیات دیگری می‌پردازیم که ترکیبهای لغوی مثنوی با پسوند های دیگری مانند ناگ، اندیش، سوز، انه، مند، کیش، ساز، فزا و افزا، وش، فروز و افروز، ور، بخش، آفرین، انگیز، فر، پرداز، خواه، کار، آمیز، پیشه‌وگون پدید آمده و تقدم و تاء خرا آنها بهمین ترتیب که یاد شد، برحسب بیش و کمی شمار آنها است.

اگر خواننده بی‌س از آشنایی با این ترکیبهای بدیع لغوی، بخواهد بدیوان مثنوی مراجعه کند و بیتهی را که آن ترکیب در آن آمده است، در سیاق کلام مولانا و در میان سایر ابیات مثنوی باز یابد، گذشته از آنکه در موارد بسیار ضروری، برای درک بیشتر معنی در ابیاتی که تنها یک یا دو مصراع در بردارنده لغت مرکب، رساننده کامل معنا و مقصود کلی مولانا نبوده است، ناچار بیتهای پس و پیش از آن را نیز یاد کرده‌ام و نیز کوشیده‌ام که ترکیبهای لغوی متعلق به دفتر را جداگانه و حتی بحسب ترتیب مطالعه هر دفتر از آغاز تا انجام نقل کنم. از اینرو اگر خواننده بخواهد موارد اصلی این ترکیبهای لغوی را در متن مثنوی پیدا کند، با مراجعه به هر دفتر، باسانی می‌تواند ترکیبهای لغوی آن دفتر را از آغاز تا انجام دفتر، بی‌آنکه در معنی همه شعرها دقیق شود، با یک نظر سطحی، بدست آورد.

## ۵ - پسوند " ناک "

### غم‌ناک

چون گریزانی ز ناله خاکیان غم چه ریزی بر دل غمناکیان؟

### ذوق‌ناک

چونکه آب جمله از حوضی است پاک هر یکی آبی دهد خوش ذوق‌ناک

### گل‌ناک

#### دفتر اول

دل ز پایه حوض تن گل‌ناک شد در خلاق روحهای پاک هست  
تن ز آب حوض دلها پاک شد روحهای تیره گل‌ناک هست

### زهر ناک

گر در آمیزد بمن آن زهرناک کجره و شیکور و زشت و زهرناک  
موش و دریا باشد وماهی و خاک پیشه او خستن جانهای پاک (۴)  
شهوته است او و بس شهوت پرست زان شراب زهرناک ژاژ مست (۵)

### اندیشه ناک

چون شنید این ، مردگشت اندیشه‌ناک گفت با خود کشته گیر ای جامه‌چاک

### خواب‌ناک

این سخن نی‌هم ز درد و سوز گفت خواب‌ناکی هرزه گفت و باز خفت

### منکر ناک

#### دفتر دوم

جنس چیزی چون ندید ادراک او نشنود ادراک منکر ناک او

### غصه ناک

رحمت مخلوق باشد غصه‌ناک رحمت حق از غم و غصه است پاک

### روح‌ناک

لیک گر واقف شوی زین آب پاک که کلام ایزد است و روح‌ناک

### جرعه ناک

هرکسی پیش کلوخی جامه چاک کان کلوخ از حسن آمد جرعه ناک

رشگناک

زاهدی را بد یکی زن همچو حور رشگناک اندر حق او بس غیور

ساحرناک

حی و قائم داند او آن خاک را خوش نگر این عشق ساحرناک را

آبناک

خربزه چون در رسد شد آبناک گر بنشکافی تبه گشت و هلاک

دفتر چهارم

فکرناک

فکر گر آنجا همه نور است پاک بهر تست این لفظ و فکری فکرناک

خوابناک

مطرب آغازید بیستی خوابناک که : انلنی الکاء س یا من لا اراک (۶)

رشگناک

زانکه واقف بود آن خاتون پاک از غیوری رسول رشگناک

سهمناک

روز نحر (۷) رستخیز سهمناک مؤمنان را عید و گماوان را هلاک

اقبالناک

خاک از همسایگی جنس پاک چون مشرف آمد و اقبالناک  
پس توهم الجار ثم الدار گو گر دلی داری برو دلدار جو

سوداناک

گفت سوداناک خوابی دیده‌ام در دل شب آفتابی دیده‌ام

عشقناک

عام میخوانند هر دم نسام پاک این عمل نبود چو نبود عشقناک

گردناک

روبه افتد پهن اندر زیرخاک برسر خاکش حبوب (۸) گردناک

کفرناک

در ضلالت هست صد گل را کله نفس زشت کفرناک پر سفه

دفتر پنجم

## ۶ - پسوند "اندیش"

### وفا اندیش

یک امیری زان امیران پیش رفت پیش آن قوم وفا اندیش رفت

### آخر اندیش

دست‌همچون بیل اشارتهای اوست آخر اندیشی عبارتهای اوست

### پیش اندیش

پیش تو شسته ترا خود پیش کو؟ پیش هستت جان پیش اندیش کو؟

### روزی اندیش

ننگ درویشان ز درویشی ما روز و شب از روزی اندیشی ما

### نکو اندیش

#### دفتر اول

کژ نکویم آن نکو اندیش را متهم دارم وجود خویش را  
گفت شیخ آن نو مرید خویش را امتحان کرد آن نکو اندیش را

### خیال اندیش

هر درونی کاو خیال اندیش شد چون دلیل آری ، خیالش بیش شد

#### دفتر دوم

### عدد اندیش

گر هزارانند یک تن بیش نیست جز خیالات عدد اندیش نیست

### مکر اندیش

بوی رسوا کرد مکر اندیش را پیل داند بوی خصم خویش را

### مرگ اندیش

طوطی نقل و شکر بودیم ما مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما

### آب اندیش

جو فرو بر مشگ آب اندیش را تا گران بینی تو مشگ خویش را

### بد اندیش

آن نیوشیدن کم و بیش مرا عشو؟ جان بد اندیش مرا

مکر اندیش

چند بگریزی ، نک آمد پیش تو      کوری ادراک مکر اندیش تو

## دفتر چهارم

لجاج اندیش

گر نمی بینی تو روی خویش را      ترک کن خوی لجاج اندیش را

خیال اندیش

مه خیالی مینماید ز ابر و گرد      ابر تن ما را خیال اندیش کرد

قهر اندیش

بس بخود خواند آن امیر خویش را      کشت در خود خشم قهر اندیش را

## دفتر پنجم

یک اندیش

در نماز جمعه بتگر خوش بهوش      جمله جمعند و یک اندیش و خموش

ذوالفقار اندیش

آن مرید ذوالفقار اندیش تفت      در هوای شیخ سوی بیشه رفت

حلم اندیش

صدقه نبود سوختن درویش را      کور کردن چشم حلم اندیش را

غیر اندیش

راه کن در اندرونها خویش را      دور کن ادراک غیر اندیش را

صبر اندیش

هم بطمع آور بسردی خویش را      پیشوا کن عقل صبر اندیش را

هرجا برای یک ترکیب ، در چند بیت نمونه آورده شده باشد ، بیت‌های دوم و سوم و تا آخر ، از دفترهای دیگر یکجا ذکر شده است تا نمونه های یک ترکیب را از یک دفتر ، یکجا نقل کرده و در چند جا نیاورده باشیم .

۱ - مولعیم اندر سخنهای دقیق      در گره ها باز کردن ما عشیق

۲ - المعجم فی معانی اشعار المعجم

۳ - SYNTHETIQUE

۴ - جامم ده ای کسی که نمی بینمت

۷ - گاو کشی

۴ - از دفتر چهارم

۸ - خوب : جمع حبه بمعنای دانه

۵ - از دفتر پنجم